

زندگی جدید



مردی به نام ایلعازر، از اهالی بیت عنیا یعنی دهکدهٔ مریم و خواهرش مرتا، مریض بود. مریم همان بود که به پاهای خداوند عطر ریخت و آنها را با گیسوان خود خشک کرد و اکنون برادرش ایلعازر بیمار بود. پس خواهرانش برای عیسی پیغام فرستادند که: «ای خداوند، آن کسی که تو او را دوست داری بیمار است. وقتی عیسی به آنجا رسید، معلوم شد که چهار روز است او را دفن کرده‌اند. 18 بیت عنیا کمتر از سه کیلومتر از اورشلیم فاصله داشت و 19 و بسیاری از یهودیان نزد مرتا و مریم آمده بودند تا به خاطر مرگ برادرشان آنها را تسلی دهند. 20 مرتا به محض آنکه شنید عیسی در راه است،

برای استقبال او بیرون رفت ولی مریم در خانه ماند. 21 مرتا به عیسی گفت: «خداوند، اگر تو اینجا می‌بودی، برادرم نمی‌مُرد. 22 با وجود این می‌دانم که الان هم هرچه از خدا بخواهی به تو عطا خواهد کرد.» 23 عیسی گفت: «برادرت باز زنده خواهد شد.» 24 مرتا گفت: «می‌دانم که او در روز قیامت زنده خواهد شد.» 25 عیسی گفت: «من قیامت و حیات هستم. کسی که به من ایمان بیاورد حتی اگر بمیرد، حیات خواهد داشت؛ 26 هر کسی که زنده باشد و به من ایمان بیاورد، هرگز نخواهد مرد. آیا این را باور می‌کنی؟» 27 مرتا گفت: «آری، خداوند! من ایمان دارم که تو مسیح و پسر خدا هستی که می‌باید به جهان بیایی.» عیسی به او گفت: «آیا به تو نگفتم که اگر ایمان داشته باشی، جلال خدا را خواهی دید؟» 41 «پس سنگ را از جلوی قبر برداشتند. آنگاه عیسی به آسمان نگاه کرد و گفت: «ای پدر، تو را شکر می‌کنم که سخن مرا شنیده‌ای. 42 من می‌دانستم که تو همیشه سخن مرا می‌شنوی ولی به خاطر کسانی که اینجا ایستاده‌اند، این را گفتم تا آنها ایمان بیاورند که تو مرا فرستاده‌ای. 43.» پس از این سخنان، عیسی با صدای بلند فریاد زد: «ای ایلعازر، بیرون بیا! 44.» آن مرد، درحالی که دستها و پاهایش با کفن بسته شده و صورتش با دستمال پوشیده بود بیرون آمد. عیسی به آنها گفت: «او را باز کنید و بگذارید برود.» توطئه علیه عیسی. بسیاری از یهودیانی که برای دیدن مریم آمده بودند، وقتی آنچه را عیسی انجام داد مشاهده کردند، به او ایمان آوردند.

روحانی می‌گفتند آرامش با تو باد!... و بعضی ها هم در حال گفتن این بودند که خاک به خاک تبدیل می‌شود "خاکستر به خاکستر"... بعد همه چیز تمام شد. ولی واقعاً بدتر از همه این است که حال بعد از مرگ چه چیز بیش می‌آید. بدی زندگی در این است که هر زندگی مرگ را به همراه خود هم دارد! بیشتر کسانی که آنجا بودند تنها به مرگ فکر می‌کردند. ولی در آنجا عیسی تنها امیدی بود که ضد مرگ بود. او می‌بایست می‌آمد!

مسیح می‌خواهد که این راه را با ایلعازر تا روز مرگ بیاید. او هم می‌خواهد تا روز زنده شدن دوباره از مرگ با ما باشد. در ابتدا مسیح با مرتا به قدم زدن رفت. مرتا به او گفت سرورم اگر تو اینجا بودی حال برادرم زنده بود. مرتا و مریم بیشتر از این از چیزی آگاه نبودند. عیسی که به خیلی ها کمک می‌کرد. چرا او در وقت نیاز دوست خود او را تنها گذاشت؟ با این حال مرتا از او ناامید نشده بود. او به مسیح گفت هر دعای که تو به خداوند بگوید مستجاب خواهد شد. بعد هر دو به هنگام رفتن به اورشلیم در مورد برخاستن مردگان با هم گفتگو می‌کردند. ایمان به دوباره زنده شدن تنها چیزی است که بعد از مرگ می‌تواند وجود داشته باشد. این تنها چیزی است که ما آرزویش را داریم زیرا ما با مرگ زندگی می‌کنیم. حال من چطور می‌توانم با این موضوع برخورد کنم جای که برادرهای من یا خواهرهای من در درون قبر نهاده شده و ثانیه‌های ساعت این را هم بیاد من می‌آورد که مرگ جای دوری نیست. من چطور با مرگ برخورد می‌کنم که هم عشق و هم زندگی ما را با یک لحظه به اتمام می‌رساند؟ چقدر از انسان‌ها وجود دارند که بی دلیل از کنار ما باید بروند. چقدر از انسان‌ها در وسط راه قرار دارند؟ و چقدر از ماها در این راه زجر می‌بینند. اگر ما با وسایل پزشکی مرگ را عقب بیندازیم و یا اگر حتی در خطرناکترین زمان مرگ جان سالم بدر بردیم و یا اگر با داروهای پزشکی مرگ را از خود دور نگه داریم.... مرگ با این وجودها هم بزرگترین دشمنماست. یعنی اینکه مرگ فقط خود مرگ نیست بلکه مرگ باعث و بانی تمام بدبختی‌های ما هم است. مرگ صورت‌های مختلفی دارد. اگر خانواده‌ای از هم بپاشد اگر عشق بیماردا! مهمتر اگر ایمان بمیرد! اگر با وجود این مسیحی‌ها در مقابل تمام بی‌ایمانی‌ها تمام ناعدالتی‌ها و تمام دردها پیروز شویم ولی نتوانیم بر مرگ غلبه کنیم پس به این معناست که چیزی برای گفتن نداریم و بازنده‌ای میدان می‌شویم. مسیح امروز کمی درمورد برخورد با مرگ با ما حرف می‌زند. بعد او به مرتا این را می‌فرماید البته مرتا کسی بود که دوست داشت کارهای خانه را انجام دهد ولی حرفهای مسیح را گوش نکند همانند مریم که این کار را انجام داد.

صحبت‌های بین مسیح و مرتا در واقعاً جنگی بود در مقابل مرگ. مسیح می‌خواهد بر ضد مرگ حرف بزند! مرتا از روز رستاخیز باخبر بود. و سروده‌های رستاخیزی که در میان قوم یهود موجود بود را از بچگی شنیده بود. ولی حتی با وجود این دعاها نمی‌توانست

او را آرام کند. این به این معنی بود که او از تمام ماجرا باخبر نبود. و می گفت که می داند روز رستاخیز خواهد آمد و اضافه کرد که روز رستاخیز به چه شکلی است. البته فقط این حرف ها برای مسیح کافی نبود. چون دانستن این چیزها جلودار مرگ نخواهد شد. و مرده ای که در قبر نهاده شده بود با چنین سروده های که برای روز رستاخیز خوانده می شود آرام نمی گرفت. به این خاطر مسیح به ما و هم مرتا می گوید: من هم قیامت و هم زندگی هستم. هر کسی که به من ایمان داشته باشد زنده خواهد ماند حتی اگر بمیرد. کلماتی که مرتا از مسیح شنید را باید کمی در خود حل می کرد. چیزهای که مسیح گفت برای یهودیان به این معنا بود که هم چنین حرفهای فقط می تواند مخصوص خداوند باشد. او می بایست مدتی فکر کند. من هستم! این را می توان در بیهوشی معنا کرد... و این اسم خداوند است. دوباره حرفهای مسیح برای فهمیدن سخت به نظر می رسید. از طرف دیگر حرف های او حتی بالاتر از این بود که دیگر برای مردهای ماتم گرفت. مسیح خود بزرگترین سرور و نجات دهنده ای

ماست... بیهوشی. البته این حقیقت است. او خود رستاخیز است زیرا خداوند نمی تواند در مرگ برای همیشه بماند. مهم این بود که مرتا گذاشت که این حرفها در او عمل کند و جای بگیرد. من روز رستاخیز هستم و من خود زندگی هستم کسی که به من ایمان داشته باشد زنده خواهد ماند حتی بمیرد. و همزمان مسیح از مرتا می پرسد آیا به اینکه گفتم ایمان داری؟ و اینجا روشن می شود که حرف سرور ما عیسی نشان می دهد که او بر مرگ برتری دارد. برای مسیح مهم بود که مرتا به او ایمان دارد! این سؤال را هم در موقعه ای غسل از مردها و زنها پرسیده می شود. آیا ایمان داری که خداوند آفریننده ای جهان هستی است؟ آیا ایمان داری که مسیح برای گناهان تو بمرد؟ آیا ایمان داری که روح القدس قدرت کافی را به تو می دهد که در ایمانت زندگی کنی؟ البته مسیح نمی خواهد که این را بمانند یک برگه ای امتحانی حفظ کنیم بلکه او می پرسد آیا تو ایمانداری. بله حال این مکان جای است که ما تمام شک و تردیدهای خود را باید دور بریزیم. حال جواب که مرتا به این سؤال داد این بود. بله سرور من، من ایمان دارم که تو مسیح هستی پسر خداوند که برای نجات ما در این دنیا آمده ای. اگر ما در موقعه ای غسل یا هر یک شنبه ها این کلمات را بر زبان بیاوریم و به آن ها ایمانداشته باشیم آن موقعه است که قدرت و معنا می گیرید. در واقعه اوست که ایمان را به ما هدیه می کند. به خاطر اینکه ما این را بفهمیم او سنگ قبر ایلعازر را برداشت. به خاطر اینکه ما این را بفهمیم او ایلعازر را از قبر بیرون آورد. باید اینجا فهمید اگر ما حتی بمیریم دیگر تنها نیستیم و نخواهیم ترسید زیرا مسیح با ما است و با خود مسیح زنده خواهیم شد. حال مسیح می خواهد که این سنگ قبر را از سینه های ما به دور کند او نمی خواهد که این راه زجر آور را ما به تنهای تی کنیم. او تنها بر ضد مرگ است بلکه او بزرگ تر و تواناتر از خود مرگ است به این ایمان داری؟ آمین